

مکاشفه عیسی مسیح - شماره هجده

گناهان پدران

Jeff Pippenger

2023-11-19

در سال ۱۸۵۶، ادونتیسیم میلری پیش‌تر فیلادلفیایی، از سوی جیمز و الن وایت به‌عنوان لائودیکیه شناسایی شد. سپس جیمز وایت تبلیغ پیام لائودیکیه را در میان این جنبش از طریق Review and Herald آغاز کرد. در همان نشریه، در همان سال، نور فزاینده‌ای نیز درباره «هفت زمان» در لاویان بیست‌وشش، در مجموعه‌ای از هشت مقاله به قلم هایرام ادسن ارائه شد؛ کسی که وایت‌ها او را چنان ارج می‌نهادند که نخستین پسر خود را به نام او نام‌گذاری کردند. این مجموعه با این وعده پایان یافت که در آینده تکمیل خواهد شد، اما دیگر هرگز دوباره ظاهر نشد. در نقطه گذار جنبش فرشته اول، از فیلادلفیا به لائودیکیه، این جنبش بر سر «هفت زمان» لاویان بیست‌وشش لغزش خورد؛ امری که نمایانگر همان نخستین «نبوت زمانی» بود که فرشتگان خدا ویلیام میلر را هدایت کرده بودند تا آن را بشناسد و اعلام کند.

«هفت زمان» سنگ زاویه اصلی شالوده هیکل میلری بود. هر تمثیل نبوی از یک بنیاد مقدس، تمثیلی از مسیح است، زیرا هیچ شالوده‌ای جز مسیح نهاده نمی‌تواند شد.

زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند بنیادی جز آنچه نهاده شده است، بگذارد، که آن عیسی مسیح است. اول
قرنتیان ۱۱:۳

نه تنها مسیح بنیاد است، بلکه او همان سنگ بنیادین نیز هست که بنایان آن را رد کردند و سپس بر آن لغزیدند. او همان سنگی است که سرانجام به سر زاویه بدل می‌شود. در تاریخ میلری، «هفت زمان» نماد آن سنگ زاویه بود.

مسیح عهد را با بسیاری برای یک هفته استوار ساخت. ساختار نبوت «هفت زمان» بر ضد پادشاهی شمالی اسرائیل (که هیرام ادسون آن را در هشت مقاله ناتمام شناسایی کرده بود) همان ساختار یکسان هفته نبوی را بازتولید کرد که مسیح در تحقق دانیال، باب نه، آیه بیست و هفت، عهد را در آن تأیید نمود. هفته‌ای که در آن مسیح اسرائیل را گرد می‌آورد، همان ساختار عیناً همان هفته‌ای است که در آن مسیح اسرائیل را پراکنده ساخت. پراکندگی اسرائیل باستانی دو هزار و پانصد و بیست سال بود، و گردآوری اسرائیل روحانی دو هزار و پانصد و بیست روز. او اسرائیل را گرد آورد تا عهد را استوار سازد، و او اسرائیل را به سبب مخاصمه عهد خویش پراکنده ساخت. شناسایی «هفت زمان» به‌عنوان سنگ بنیاد هیکل میلری، در توافقی کامل با شناسایی مسیح به‌عنوان سنگ بنیاد است. رد کردن آن سنگ، رد کردن مسیح است.

هنگامی که مسیح در سال ۱۸۵۶، برای نخستین بار در تاریخ مسیحیت، ایستاده و بر در لائودیکیه می‌کوبید، در پی آن بود که بر سنگ لغزش، که معماران در شرف کنار نهادن آن بودند، افزایشی از معرفت پدید آورد. هفت سال بعد، یا اگر بخواهید بگویید، دو هزار و پانصد و بیست روز نمادین بعد، ادونتیسیم لائودیکیه در را بست. با تأسف، ادونتیسیم از دیدن افزایش معرفت سر باز زد. سنگی که بر آن می‌لغزید، سنگی است که آن را نمی‌بینید، اما همچنان در همان جا هست.

قوم من از نبود معرفت هلاک شده‌اند؛ زیرا تو معرفت را رد کرده‌ای، من نیز تو را رد خواهم کرد تا برای من کاهن نباشی؛ چون شریعت خدای خود را فراموش کرده‌ای، من نیز فرزندان را فراموش خواهم کرد. هوشع ۴:۶.

لعنتِ «ہفت زمان» بر ضد پادشاہی جنوبی یھودا در سال 677 پیش از میلاد آغاز شد و همراه با دو ہزار و سیرصد سال دانیال باب ہشت، آیہ چہارہ، در 22 اکتبر 1844 بہ پایان رسید. «ہفت زمان» بخشی از همان نبوتی است کہ بہ عنوان «بنیاد و ستون مرکزی» جنبش ادونتی شناختہ شدہ است. بنیاد و ستون مرکزی ادونتیسیم دقیقاً در همان زمانی تحقق یافت کہ چندین نبوت دیگر نیز تحقق یافتند. «ہفت زمان»، دو ہزار و سیرصد روز، ملاکی باب سہ، دانیال باب ہفت، آیہ سیزدہ، و نیز مثل دہ باکرہ در متی باب بیست و پنج، ہمگی در 22 اکتبر 1844 تحقق یافتند. تاریخ 22 اکتبر 1844، تاریخ بنیادین جنبش ادونتی است، و در ارتباط با آن تاریخ، تنها یک فرمان مشخص شدہ بود.

اور جس فرشتے کو میں نے سمندر اور زمین پر کھڑا دیکھا تھا، اُس نے اپنا ہاتھ آسمان کی طرف اٹھایا، اور اُس کی قسم کھائی جو ابدالآباد زندہ ہے، جس نے آسمان اور اُن سب چیزوں کو جو اُس میں ہیں، اور زمین اور اُن سب چیزوں کو جو اُس میں ہیں پیدا کیا، کہ پھر وقت نہ رہے گا۔ مکاشفہ 10:5، 6.

سفید بہن مکاشفہ کے دسویں باب کے اُس فرشتہ کی شناخت یسوع مسیح کے طور پر کرتی ہیں، جو زمین اور سمندر پر کھڑا تھا۔

«آن فرشتہ نیرومندی کہ بہ یوحنا تعلیم داد، کسی جز عیسی مسیح نبود. نہادن پای راست خویش بر دریا و پای چپ خویش بر خشکی، نقشی را کہ او در صحنہ‌های پایانی نبرد عظیم با شیطان ایفا می‌کند، نشان می‌دهد. این وضعیت، قدرت و اقتدار برتر او را بر تمامی زمین دلالت می‌کند.» تفسیر کتاب مقدسی ادونتیسٹ‌های روز ہفتم، جلد ۷، ص. ۹۷۱.

مسیح برای آن کہ اقتدار مطلق خویش را نمایان سازد، جایگاہ ایستادن بر دریا و خشکی را اختیار کرد. سپس دست خود را بلند نمود و فرمان داد کہ «دیگر زمانی نباشد». مسیح در حال بستن عہد با میلری‌ها بود و بہ آنان یک فرمان داد، همان‌گونہ کہ ہنگامی کہ با ابراہیم عہد بست، بہ او فرمان داد. او بہ ابراہیم فرمان داد کہ پسران ذکور را مختون سازد. ہنگامی کہ در تاریخ موسی با قومی برگزیدہ عہد بست، فرمان‌های بسیاری داد، و آن فرمان‌ها شامل این دستور نیز بود کہ فقط کاهنان می‌توانستند تابوت را لمس کنند. او در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ دست خود را بلند کرد و سوگند یاد نمود کہ زمان نبوی دیگر در نبوت‌های کتاب مقدسی گنجانہ نشود. عیسی ہنگامی کہ در ابری از فرشتگان بہ آسمان صعود کرد، بہ موضوع «زمان‌ها و اوقات» پرداختہ بود، و بدین‌سان صعود دو شاہد را بہ عنوان پرچم بہ‌گونہ‌ای نمادین پیش‌نگارانہ مجسم ساخت. آنچه او در آن ہنگام فرمان داد، دربارہ «زمان‌ها و اوقات» بود.

پس چون ایشان گرد ہم آمدہ بودند، از او پرسیدند و گفتند: «خداوند، آیا در این زمان پادشاہی را بار دیگر بہ اسرائیل بازخواہی گردانیدی؟» او بہ ایشان گفت: «دانستن زمان‌ها یا موسم‌هایی کہ پدر در اختیار خود نہادہ است، از آن شما نیست. لیکن چون روح القدس بر شما آید، قوت خواہید یافت؛ و شاہدان من خواہید بود، ہم در اورشلیم، و در تمامی یھودیہ، و سامرہ، و تا اقصای زمین.» اعمال ۱:۶-۸

عیسی نے یہ نہیں فرمایا کہ وقت اور موسم سرے سے ہیں ہی نہیں، کیونکہ سلیمان کے ذریعے کلام کرتے ہوئے اُس نے اس بات کی تصدیق کی تھی کہ «وقت اور موسم» ہوتے ہیں۔

بر چیز کے لیے ایک موسم ہے، اور آسمان کے نیچے ہر مقصد کے لیے ایک وقت ہے: واعظ 3:1.

در گزارش کتاب مقدسی «زمان‌ها و موسم‌ها» پی وجود دارد کہ شہادت‌هایی بہ پالمونی، «شمارندہ شگفت‌انگیز»، ہستند؛ اما از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بہ بعد، بہ قوم خدا امر شدہ است کہ ہرگز بار دیگر پیامی نبوی عرضہ نکنند کہ بر زمان آویختہ باشد. اندرز عیسی بہ شاگردان، درست پیش از آنکہ صعود کند،

نمایانگر تاریخی است که درست پیش از آن قرار دارد که قوم تظہیرشده او در مکاشفه باب یازدهم چون علّمی برافراشته شوند، و با فرمانی که او در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ داد، موافقت دارد. در تاریخ بنیادین آدونتیسم، مسیح فرمان داد که دیگر هیچ پیام نبوی مبتنی بر زمان وجود نداشته باشد، و در هنگام صعودش، که نمونه پیشاپیش صعود دو شاهد در مکاشفه یازده بود، آن فرمان را تکرار کرد.

«همه برادران و خواهران ما باید از هر کسی که بخواهد زمانی را برای تحقق کلام خداوند در خصوص آمدن او، یا در خصوص هر وعده دیگری که او با اهمیتی ویژه داده است، تعیین کند، برحذر باشند. "از شما نیست که زمان‌ها یا اوقات را بدانید که پدر در اختیار خود نهاده است." معلمان دروغین ممکن است بسیار غیور برای کار خدا به نظر آیند، و شاید امکاناتی را صرف کنند تا نظریه‌های خود را در برابر جهان و کلیسا مطرح سازند؛ اما چون خطا را با حقیقت در هم می‌آمیزند، پیام ایشان پیام فریب است و جان‌ها را به راه‌های باطل خواهد کشانید. باید با ایشان روبه‌رو شد و با آنان مخالفت کرد، نه از آن رو که مردمانی بد هستند، بلکه از آن رو که آموزگاران باطل‌اند و می‌کوشند مهر حقیقت را بر باطل بزنند.» شهادت‌ها برای خادمان، 55.

خواهر وایت به‌روشنی بیان کرد که ما هرگز پیامی مبتنی بر تعیین زمان برای شناسایی هیچ امر دارای اهمیت ویژه‌ای نخواهیم داشت، نه فقط برای آمدن دوم او. نبوت زمانی، که موضوع اصلی جنبش میلری بود، در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ پایان یافت، و تنها فرمان مرتبط با آن تاریخ بنیادی این بود که از آن پس زمان هرگز نباید بار دیگر در ارائه پیام خدا به‌کار گرفته شود.

در آغاز جنبش فرشته اول، درست در نقطه گذار از فیلادلفیا به لائودیکیه، نور افزون‌تری بر حقیقت بنیادی جنبش میلری تابانده شد. هفت سال بعد، یا دو هزار و پانصد و بیست روز نمادین بعد، یا یک «بیابان» بعد، در سال ۱۸۶۳، سنگ بنیادین «هفت زمان» از سوی بناکنندگان کنار گذاشته شد.

در جنبش پایانی فرشته سوم، درست در نقطه گذار از لائودیکیه به فیلادلفیا، آزمونی داده می‌شود که اقرار به گناهان پدران را نیز در بر می‌گیرد. آزمون بنیاد برای پدران، «هفت زمان» بود که سنگ بنیادین ایشان به‌شمار می‌رفت. آیا جنبش پایانی، تنها فرمان مرتبط با تاریخ بنیادین را نادیده خواهد گرفت، همان‌گونه که پدران آنان سنگ بنیادین خویش را نادیده گرفتند؟

بله. آنان بی‌تردید دقیقاً همان کار را کردند. گناهان پدران خود را تکرار کردند.

آبای ایشان در تاریخ بنیادی گناه نکردند، زیرا از جمله در آن تاریخ بنیادی هنوز فیلادلفیایی بودند. آبای ایشان در آزمون بنیادی خود آنگاه ناکام شدند که به لائودیکیه دگرگون گشتند و «هفت زمان» را همراه با نور فزاینده آن رد کردند.

شکست بنیادی آنان در سال 1863، مسبوق به هفت سال در زدن مسیح بر دل‌های لائودیکیه‌ای ایشان بود. هفت سال، نماد «هفت زمان» و «بیابان» است. پس از «بیابان» از 1856 تا 1863، آنان در آزمون بنیادی خود ناکام ماندند.

در نخستین یأس جنبش فرشته سوم، قوم خدا گناه ورزیدند، زیرا تنها فرمانی را که مستقیماً با تاریخ بنیادی پیوند داشت رد کردند. آنان برگزیدند که پیشگویی زمانی را در پیام نبوی بگنجانند، در حالی که بهتر می‌دانستند. بدین‌سان، گناه موسی را تکرار کردند، آن‌گاه که از ختنه کردن پسرش غفلت ورزید، و نیز گناه عِزّه را، آن‌گاه که تابوت را لمس کرد، کاری که می‌دانست از انجام آن منع شده است. جنبش فرشته سوم کاری را انجام داد که می‌دانستند درست نیست! اگر کسی بخواهد آن واقعیت را بپوشاند، پس باقی قوطی رنگ را نیز به کار گیرد تا این حقیقت را بپوشاند که موسی و عِزّه هر دو گناه کردند و در حالی که نمونه نخستین یأس واپسین همه خطوط اصلاح بودند—آن خط اصلاحی که هر خط اصلاحی به سوی آن اشاره پیشین داشت—تمرد بر ضد اراده خدا را آشکار ساختند. تمثیل‌های نخستین

یأس در خطوط اصلاح، امضای آلفا و اُمگا را بر خود دارند، و ثبت موجود در آن‌ها برای منفعت قوم خداست، هرچند قوم خدا از بهره‌مند شدن از آن سر باز زند.

جنبش فرشتهٔ اوّل، دوره‌ای هفت‌ساله به آن داده شد که نمادی از بیابان «هفت زمان» است، تا پیام لائودیکه را همراه با نور «هفت زمان» بپذیرد. لعنت «هفت زمان» همان لعنت از دهان خداوند بیرون افکنده شدن است. در سال 1863، ایشان کار بازسازی آریحا را تکرار کردند؛ کاری که دربردارندهٔ یک «لعنت» بود. هفت سال 1856 تا 1863، تصویری کوچک از طغیان پدران اسرائیل باستان و آن گناهی است که لعنت «هفت زمان» را بر ایشان آورد. اسرائیل جدید در سال 1863 گناهان پدران خود را تکرار کرد.

جنبش فرشتهٔ سوم پهلای مایوسی کی آزمائش میں اسی یقینی طور پر ناکام ہوئی جس طرح موسیٰ اور عَزَّہ ناکام ہوئے تھے۔ پھر وہ تین دن اور نصف کے ایک "بیابان" دور کے لیے گلیوں میں ہلاک کیے گئے۔ اب وہ تسلی دینے والے کی آواز سے بدنوں میں تشکیل دیے جا رہے ہیں۔ تسلی دینے والے کی آواز بیابان میں "صدا" کے ذریعے دی جا رہی ہے، اور اب ان کے سامنے آزمائش رکھی جا رہی ہے—وقت مقرر کرنے کی نہیں، بلکہ "سات زمانوں" کی۔ وہ وقت مقرر کرنے کی آزمائش میں پہلے ہی ناکام ہو چکے ہیں۔

آنان مورد آزمون قرار نمی‌گیرند تا معلوم شود آیا «هفت زمان» را حقیقتی معتبر می‌دانند یا نه، زیرا پیش‌تر شهادت داده‌اند که «هفت زمان» را به‌عنوان نبوتی معتبر پذیرفته‌اند. آنان اقرار کرده‌اند که به نبوت دو هزار و پانصد و بیست سال پراکندگی ایمان دارند. اما ممکن است از این امر آگاه نباشند که نور آزمون‌کننده‌ای تازه دربارهٔ «هفت زمان» وجود دارد. آنان در همان جایگاهی ایستاده‌اند که پدرانشان در سال ۱۸۵۶ ایستاده بودند. نور تازه این است که سه روز و نیم مکاشفهٔ یازدهم، صرفاً معرف انقلاب فرانسه نیست، بلکه اکنون نیز واقعیتی از حقیقت حاضر است.

آیا گشوده شدن تاریخ پنهان هفت رعد، و گشوده شدن مهر هفتم، در واقع دو شاهد هستند که مشخص می‌سازند مکاشفه عیسی مسیح اکنون در حال گشوده شدن است؟ اگر چنین است، آیا حقیقتاً درست است که تمام کتاب مکاشفه دربارهٔ ایام آخر سخن می‌گوید؟ اگر این درست باشد، پس آیا سه روز و نیم نمایانگر زمان درنگ در مثل باکره‌ها است؟ اگر چنین است، پس آیا علاج «هفت بار» در واقع نمایانگر فرمانی است که باید از سوی کسانی که در پیشگویی نشویل در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ مشارکت داشتند، به انجام برسد؟

واہ! برای شما آزمونی در میان است! آیا آنان که بیدار می‌شوند و درمی‌یابند که در زمان درنگ به سر می‌برند، واقعاً باید در پایان سه روز و نیم از گناهان خود و گناهان پدران خویش توبه کنند؟ آیا به‌راستی بی‌اعتنایی به فرمان به کار نبردن زمان در یک پیشگویی، گناه بود؟

برای کسانی که این موضع را اتخاذ کردند که پیشگویی نافرجام نشویل به‌نوعی مقصود ارادی خدا بوده است، و پس از آن نیز کوشیده‌اند آن ادعا را نگاه دارند، افزون بر گناه به کار بردن زمان در نبوت‌های خدا، ملاحظه‌ای دیگر می‌افزایم. آنچه در پیشگویی کاذب نشویل رخ داد، صرفاً ظهوری از سرکشی در برابر فرمان مسیح در سال 1844 نبود، بلکه عملی بود که به کسانی که بیرون از ادونتیسزم هستند اعلام می‌کرد که پیشگویی‌های موجود در روح نبوت معیوب‌اند. این امر ننگی بر نوشته‌های روح نبوت بود. برای اهل جهان شاهدهی فراهم می‌آورد که نوشته‌های الن وایت همان‌قدر اهمیت دارند که نوشته‌های جوزف اسمیت یا نوستراداموس. سخنان گران‌بهای الن وایت با سخنان پلید سرکشی ما آلوده شد. این فقط سرکشی بر ضد مسیح، که کلام خداست، نبود؛ بلکه هم‌زمان سرکشی بر ضد روح نبوت نیز بود. یوحنا در جزیره‌ای که پطمس نامیده می‌شود تحت آزار بود، نه بدان سبب که رأی انسانی خود را بر کتاب مقدس و روح نبوت مقدم داشته بود، بلکه بدان سبب که از آن دو شاهد اطاعت کرده بود.

من، یوحنا، که برادر شما و شریک شما در مصیبت و در پادشاهی و صبر عیسی مسیح نیز هستم، به سبب کلام خدا و شهادت عیسی مسیح، در جزیره‌ای بودم که پطمس نامیده می‌شود. مکاشفه ۱:۹

ما در نخستین دلسردی خود، گناهان پدر خویش، موسی، را تکرار کردیم، و لازم است این را اعتراف کنیم. لازم است این را اعتراف کنیم، زیرا اکنون در ۱۸۵۶ هستیم. اکنون درباره «هفت زمان» نوری تازه وجود دارد، درست همان‌گونه که در آن زمان بود. ما اکنون در نقطه گذار از لائودیکیه به فیلادلفیا هستیم، همان‌گونه که جنبش آغازین در سال ۱۸۵۶ در نقطه گذار از فیلادلفیا به لائودیکیه بود. در سال ۱۸۵۶، پدران ما انتشار افزایش معرفت درباره «هفت زمان» را متوقف کردند. ممکن است ما نتوانیم انتشار آن نور را متوقف کنیم، اما بی‌تردید می‌توانیم درهای دل‌های خود را به روی این نور ببندیم. ما می‌توانیم، چنان‌که بنیان‌گذاران نخستین ادونتیست روز هفتم کردند، وانمود کنیم که آن سنگ در واقع آنجا نبود، و همچنان بر آن بلغزیم. مشکل ما این است که بیش از یک قرن فرصت نداریم تا سرهای خود را در شن فرو بریم، زیرا دآوری‌ها از هم‌اکنون در حال آغاز شدن هستند.

اگر به آلفا و امگا اجازه دهیم که با این اصل ما را تعلیم دهد که پایان یک چیز به واسطه آغاز آن به تصویر کشیده می‌شود، به آسانی می‌توانیم ببینیم که آلفا و امگا نشان می‌دهد که پیشگویی نشویل به وسیله پدران ما نمونه‌وار گردیده بود. هنگامی که این حقیقت را بپذیریم، آنگاه با این واقعیت روبه‌رو خواهیم شد که از زمان آن پیشگویی، هر تلاشی برای پدید آوردن نوعی منطق انسانی به منظور توجیه آن پیشگویی نافرمام، چیزی جز برگ انجیر نبوده است. آنگاه خواهیم دید که خدا در حالی که ما در سرزمین دشمن بوده‌ایم، با ما راه نپیموده است. او آنجا بوده است، اما فقط از این جهت که بر درهای دل‌ها می‌کوفته و در پی ورود بوده است. اگر برگ انجیر منطق انسانی برداشته شود، آنگاه شاید همچنین ببینیم که انکار، یا منطق معیوب انسانی‌ای که برای توجیه پیشگویی نشویل به کار گرفته‌ایم، شاهی است بر این‌که ما برخلاف مسیح راه پیموده‌ایم.

در سال ۱۸۵۶، ادونتیسم فیلادلفیایی به لائودیکیه بدل شد، و خود ایشان نیز از آن آگاه بودند. خداوند این امر را از طریق سخنان آن نبیه و شوهرش تأیید کرد. مسیح، ایستاده بر درهای آن دل‌های لائودیکیه‌ای، پیشنهاد می‌کرد که به درون آید و با ایشان شام خورد. خوراکی که او برای آن ضیافت آورده بود، سنگ بنیاد «هفت زمان» بود. آنان نپذیرفتند.

در سال ۲۰۲۳، جنبش آخر اکنون از لائودیکیه به فیلادلفیه در حال فراروی است، زیرا کلیسای هشتم از میان هفت کلیساست. خداوند، آلفا و امگا، این را به وسیله کلام «حق» خود تأیید کرده است. مسیح اکنون بر در آن استخوان‌های خشک اخیراً مرده ایستاده است و پیشنهاد می‌کند که به درون آید و با ایشان شام بخورد؛ و غذایی که او مایل است با ایشان شریک شود، همان غذایی است که کوشید در سال ۱۸۵۶ با پدران ایشان شریک شود. این صرفاً اجزا و ارکان آموزه «هفت زمان» نیست، چنان‌که برای پدران ایشان در سال ۱۸۵۶ بود. نه، بلکه درمان تلخ «هفت زمان» است، و این درمان مستلزم آن نوع فروتنی است که غالباً فروبردنش دشوار است.

کلام خداوند بار دیگر بر من نازل شد و گفت: «ای پسر انسان، به رئیس صور بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: چون دلت متکبر شده است و گفته‌ای: من خدا هستم، و در کرسی خدا در میان دریاها نشسته‌ام؛ حال آنکه تو انسانی و نه خدا، هرچند دل خود را چون دل خدا ساخته‌ای. اینک، تو از دانیال حکیم‌تری؛ هیچ سری نیست که بتوانند از تو پنهان دارند.» حزقیال ۲۸:۱-۳

شاید آنانی از ما که در پیشگویی نشویل مشارکت داشتیم، از دانیال حکیم‌تر باشیم؟

در سال اول سلطنت او، من، دانیال، از روی کتاب‌ها شمار سال‌ها را دریافتم؛ همان سال‌هایی که کلام خداوند به ارمیا نبی درباره آنها نازل شده بود، که او هفتاد سال ویرانی‌های اورشلیم را به

انجام خواهد رسانید. و روی خود را به سوی یهوه خدا متوجه ساختم تا با دعا و تضرعات، همراه با روزه و پلاس و خاکستر، او را بطلبم. و نزد یهوه خدای خود دعا کردم و اعتراف نمودم و گفتم: آه، ای خداوند، خدای عظیم و مهیب، که عهد و رحمت را برای آنان که او را دوست می‌دارند و احکامش را نگاه می‌دارند، محفوظ می‌داری؛ ما گناه کرده‌ایم و مرتکب شرارت شده‌ایم و بدی ورزیده‌ایم و عصیان کرده‌ایم، و از اوامر و احکام تو منحرف شده‌ایم. و به بندگان تو، انبیا، که به نام تو با پادشاهان ما و سروران ما و پدران ما و با تمامی قوم این سرزمین سخن گفتند، گوش فرا ندادیم. ای خداوند، عدالت از آن توست، اما برای ما سرافکندگی است، چنان‌که امروز هست؛ برای مردان یهودا و برای ساکنان اورشلیم و برای تمامی اسرائیل، چه آنان که نزدیک‌اند و چه آنان که دورند، در تمامی کشورهای که ایشان را بدان‌جا رانده‌ای، به سبب خیانتی که نسبت به تو ورزیده‌اند. ای خداوند، سرافکندگی از آن ماست، از آن پادشاهان ما و سروران ما و پدران ما، زیرا به تو گناه ورزیده‌ایم. رحمت‌ها و آمرزش‌ها از آن یهوه خدای ماست، هرچند بر او شوریده‌ایم؛ و آواز یهوه خدای خود را اطاعت نکرده‌ایم تا در شریعت‌های او سلوک نماییم، همان‌ها که به وسیله بندگان، انبیا، پیش روی ما نهاد. آری، تمامی اسرائیل از شریعت تو تجاوز کرده‌اند و روی گردانیده‌اند تا آواز تو را اطاعت نکنند؛ از این‌رو لعنت و سوگندی که در شریعت موسی، بنده خدا، مکتوب است، بر ما ریخته شده است، زیرا به او گناه ورزیده‌ایم. و او کلام خود را که بر ضد ما و بر ضد داوران ما که بر ما داوری می‌کردند گفته بود، استوار گردانید، از آن‌رو که بلایی عظیم بر ما آورد؛ زیرا در زیر تمامی آسمان کاری مانند آنچه بر اورشلیم واقع شده است، واقع نشده است.

چنان‌که در شریعت موسی مکتوب است، تمامی این بلا بر ما آمده است؛ با این همه، ما به حضور یهوه خدای خود تضرع ننمودیم تا از گناهان خویش بازگردیم و حق تو را دریابیم. از این‌رو، یهوه بر این بلا دیده‌بانی کرد و آن را بر ما آورد؛ زیرا یهوه خدای ما در همه اعمالی که به‌جا می‌آورد عادل است، و ما آواز او را اطاعت ننمودیم. و اکنون، ای یهوه خدای ما، که قوم خویش را با دستی نیرومند از سرزمین مصر بیرون آوردی و برای خود، چنان‌که امروز آشکار است، نامی پدید آوردی، ما گناه کرده‌ایم و شرارت ورزیده‌ایم. ای خداوند، به حسب تمامی عدالت تو، استدعا داریم که خشم و غضب تو از شهر تو، اورشلیم، از کوه مقدس تو بازگردانیده شود؛ زیرا به سبب گناهان ما و تقصیرات پدران ما، اورشلیم و قوم تو نزد همه اطرافیان ما مایه ننگ گشته‌اند. اکنون، ای خدای ما، دعای بنده خود و تضرعات او را بشنو، و روی خویش را بر مقدس تو که ویران شده است، به‌خاطر خداوند تابان ساز. ای خدای من، گوش خود را فراگیر و بشنو؛ چشمان خود را بگشا و ویرانی‌های ما و شهری را که به نام تو خوانده می‌شود، بنگر؛ زیرا ما تضرعات خود را نه به اتکای عدالت‌های خویش، بلکه به سبب رحمت‌های عظیم تو، به حضورت می‌آوریم. ای خداوند، بشنو؛ ای خداوند، بیامرز؛ ای خداوند، گوش فرا ده و عمل کن؛ به‌خاطر خویشتن، ای خدای من، درنگ منما، زیرا شهر تو و قوم تو به نام تو خوانده می‌شوند. و هنگامی که هنوز سخن می‌گفتم و دعا می‌کردم و به گناه خود و گناه قوم خود اسرائیل اعتراف می‌نمودم و تضرع خویش را برای کوه مقدس خدایم به حضور یهوه خدایم تقدیم می‌داشتم؛ آری، هنوز در دعا سخن می‌گفتم که آن مرد، جبرائیل، که او را در رؤیا در آغاز دیده بودم، به شتاب در پرواز آمده، نزدیک وقت قربانی شامگاه به من رسید. و مرا آگاه ساخت و با من سخن گفت و گفت: ای دانیال، اکنون آمده‌ام تا تو را بینش و فهم عطا کنم. دانیال ۹: ۲۱-۲۲.